

**تمامی طرفداران اسلام انقلابی، دموکراتیک، مردمگرا و انسانی، تمامی دوستداران اسلام سیاسی و جمهوری دموکراتیک اسلامی، از سید جمالالدین اسد آبای و اقبال لاهوری تا دکتر علی شریعتی و مهندس مهدی بازرگان، از محمد حنیف نژاد تا مسعود رجوی و تا تمام نواندیشان دینی بخوانند و بیندیشند و پاسخ دهند تمامی کسانی که الگوی زن انقلابی مجاهد مسلمان را در اسلام میجویند به تماشای دراندن یک زن سالخورده و بیگناه بیایند و خود داوری کنند که در نقطه اصلی چه خبر بوده است.**

**قتل هولناک ام قرفه**

**«فاطمه بنت ربيعه بن بدر» به دست زید ابن حارثه پسر خوانده پیامبر اسلام**

**در رمضان سال ششم هجری، حضرت محمد گروهی را به فرماندهی زيد بن حارثه به ناحيه‌ی وادی القری فرستاد. در وادی القری اين گروه با طايفه بنی‌فزاره روبرو شدند و بين آنها جنگی درگرفت و مسلمانان شكست سختی خوردند و زيد با اينكه زخمی شده بود توانست فرار كند و خود را به مدينه برساند. زيد بن حارثه سوگند خورد تا از بنی‌فزاره انتقام نگيرد از انجام روابط جنسی خودداری خواهد كرد. پس از بهبودی زخمهای زيد، حضرت محمد دوباره او را به وادی القری فرستاد. اين بار زيد پيروز شد و ام قرفه و دختر او را به اسارت گرفت. نام ام‌قرفه، «فاطمه بنت ربيعه بن بدر»بود و نزد اعراب دارای مقام بالايی بود، چنانكه ضرب‌المثلی درباره او داشتند: «اگر شريفتر از ام قرفه هم بودی، بيش از اين نبودی.» در ميانه راه زيد به قيس بن محسر دستور داد كه ام قرفه را بكشد. قيس ام قرفه را كه زن سالخورده‌ای بود، به وحشيانه‌ترين شكل ممكن كشت. اوهر يك از پاهای ام قرفه را بوسيله طنابی به شتری سركش بست و در دو جهت مختلف رها كرد و پيرزن از وسط دريده شد.**

**ارائه منابع اسلامی**

**در اين قسمت متن چهار منبع به صورت كامل ارائه ميشود و آدرس ديگر منابع را نيز برای مطالعه بيشتر قرار می‌گيرد.**

**ترجمه السيرة النبوية نوشته‌ی ابن هشام ،جلد2، برگ 393:**

**« كه در آنجا با بنى فزارة برخورد كرد و جنگى ميان آنها واقع شد كه گروهى از همراهان زيد كشته شدند و خود زيد بن حارثة نيز زخمى شد و او را از ميان زخميها نجات دادند، و از جمله كسانى كه در آن معركه كشته شد ورد بن عمرو بن مداش بود كه مردى از بنى بدر او را بقتل رسانيد. زيد بن حارثة چون بمدينه آمد سوگند ياد كرد كه با زنان نزديك نشود تا بجنگ بنى فزارة برود، و چون زخمش التيام يافت مجددا از جانب رسول خدا صلى الله عليه و آله مأمور جنگ با بنى فزارة شد و با لشگرى بدان سو حركت كرد و در وادى القرى بآنان رسيد و گروهى از آنها را كشته و از آن جمله مسعدة بن حكمة يكى ازافراد بنى بدر بود كه بدست قيس بن مسحر كشته شد، و (پسرش) عبد الله بن مسعدة نيز با دو زن كه يكى فاطمه دختر ربيعة بدر مكنى به ام قرفه و ديگرى دخترش بود اسير شدند، و در راه كه ميآمدند زيد بن حارثه بقيس بن مسحر دستور داد تا ام قرفة را نيز كشت و دخترش را با عبد الله بن مسعدة بمدينه بنزد رسول خدا صلى الله عليه و آله آوردند. و آن دختر را سلمة بن عمرو بن اكوع دستگير كرده بود و مادرش ام قرفة از زنان محترم عرب بود كه شخصيت آن زن در ميان عرب ضرب المثل بود و مى‏گفتند: » لو كنت أعزّ من ام قرفة ما زدت » و از اين رو اين دختر هم از خانواده شريف و بزرگى بود و بدين جهت سلمة از رسول خدا صلى الله عليه و آله خواست تا آن دختر را باو بدهد و حضرت نيز پذيرفت و سلمه نيز او را بدائى خود حزن بن أبى وهب بخشيد و عبد الرحمن بن حزن از همين زن بدنيا آمد. و قيس بن مسحر درباره قتل مسعدة اشعارى نيز گفت.«**

**هر چند ابن هشام اين واقعه را از ابن اسحاق روايت ميكند اما از دو شقه كردن صحبتی نميكند فقط در متن عربی سيره ميخوانيم كه قتل سختی بوده است. اما طبری نيز اين داستان را از ابن اسحاق روايت ميكند و از دو شقه كردن ام قرفه نيز صحبت ميكند.**

**ترجمه تاريخ طبری،جلد3،برگ1131:**

**« گويد: سفر جنگى زيد بن حارثه سوى ام قرفه در رمضان همين سال بود كه ام قرفه، فاطمه دختر ربيعة بن بدر، را بكشت و قتل وى صورتى بسيار سخت داشت كه دو پايش را به دو شتر بستند و براندند تا به دو نيمه شد، و او پيرى فرتوت بود. و سبب آن بود كه پيمبر زيد بن حارثه را سوى وادى القرى فرستاده بود كه با بنى فزاره رو به رو شد و جمعى از ياران وى كشته شدند و زيد از ميان كشتگان بگريخت و وردة بن عمر و يكى از مردم بنى سعد جزو كشته‏شدگان بود كه يكى از مردم بنى بدر او را بكشت و چون زيد بازگشت، نذر كرد كه جنب نشود تا به جنگ فزاره رود، و چون زخم وى بهبود يافت پيمبر او را با سپاهى سوى بنى فزاره فرستاد و در وادى القرى با آنها رو به رو شد و كسان بكشت كه قيس بن مسحر يعمرى از آن جمله بود و ام قرفه و دختر او را اسير گرفت و بگفت تا او را بكشند و او را به دو شتر بست و دو نيمه كرد و دختر ام قرفه را با عبد الله بن مسعده پيش پيمبر بردند. دختر ام قرفه اسير سلمة بن عمرو بن اكوع بود و ام قرفه شريف قوم خويش بود و عربان بمثل مى‏گفتند: » اگر شريفتر از ام قرفه بودى، بيشتر از اين نبودى.» پيمبر دختر را از سلمه خواست كه بدو بخشيد و پيغمبر دختر را به حزن بن ابى وهب خال خويش بخشيد كه عبد الرحمان بن حزن را از او آورد. روايت ديگر درباره اين سفر جنگى از سلمة بن اكوع هست كه سالار قوم ابو بكر بن ابى قحافه بود. گويد: پيمبر ابو بكر را سالار ما كرد و به جنگ بنى فزاره رفتيم و چون به آب آنها نزديك شديم ابو بكر گفت بخوابيم، و چون نماز صبح بكرديم، ابو بكر گفت تا به آنها حمله برديم و بر سر آب، كسان بكشتيم و من گروهى از كسان را ديدم كه با زن‏و فرزند سوى كوه مى‏رفتند و تيرى ميان آنها و كوه انداختم و چون تير را بديدند بايستادند و من آنها را سوى ابو بكر آوردم. زنى از بنى فزاره در آن ميان بود كه پوستين به تن كرده بود و دخترش را كه از زيباترين زنان عرب بود، همراه داشت. گويد: و به مدينه آمدم و پيمبر مرا در بازار بديد و گفت: » اى سلمه اين زن را به من ببخش.» گفتم: » اى پيمبر بخدا فريفته او شده‏ام و هنوز دست به او نزده‏ام.» پيمبر چيزى نگفت و روز ديگر باز مرا در بازار بديد و گفت: » اى سلمه اين زن را به من ببخش.» گفتم: » اى پيمبر بخدا هنوز دست به او نزده‏ام و متعلق به تو است.» و پيمبر او را به مكه فرستاد كه چند تن از اسيران مسلمان كه در چنگ مشركان بودند در عوض وى آزاد شدند.«**

**ترجمه المغازی نوشته‌ی واقدی ،برگ 427:**

**« واقدى گويد: عبد الله بن جعفر از عبد الله بن حسين بن حسين بن على بن ابى طالب (ع) برايم نقل كرد كه گفته است: زيد بن حارثه براى تجارت، آهنگ شام كرد و مقدارى زر و نقره از اصحاب رسول خدا (ص) با او بود. او دو پوست بز را دباغى كرد، و زر و سيم خود را در آنها نهاد و با گروهى از مردم به راه افتاد. چون نزديك وادى القرى رسيد، گروهى از بنى بدر كه از قبيله فزاره هستند به او برخوردند، و او ويارانش را به سختى مضروب كردند به حدّى كه پنداشتند كه آنها را كشته‏اند، و تمام كالاهاى آنها را بردند. زيد از مرگ نجات پيدا كرد و در مدينه به حضور پيامبر (ص) رسيد، و حضرت او را فرمانده سريّه‏اى كرده و به آنها فرمود: روزها را كمين كنيد و شبها حركت. راهنمايى هم همراه ايشان بود. بنى بدر سخت ترسيدند، و روزهاى ديده‏بانى را بر روى كوهى كه مشرف بر ايشان بود، مى‏گماشتند و او راهى را كه احتمال داشت مسلمانان از آن بيايند، زير نظر داشت. معمولا او پس از اينكه مسير يك روز راه را ديده‏بانى و بررسى مى‏كرد مى‏گفت: به كار خود سرگرم باشيد! امروز خبرى نيست تا شب چه شود. چون زيد بن حارثه و يارانش به مسافت يك روز مانده به بنى بدر رسيدند، راهنماى ايشان راه را اشتباه كرد و راه ديگرى را پيش گرفت، و چون شب فرا رسيد، متوجه اشتباه خود شدند و همان شبانه راه را جستند و اول صبح كنار بنى بدر رسيدند. زيد بن حارثه اصحاب خود را از تعقيب فراريان منع كرد و دستور داد كه پراكنده نشوند، و گفت: وقتى من تكبير گفتم، شما هم تكبير بگوييد. پس از اينكه دشمن را محاصره كردند، زيد تكبير گفت و يارانش هم تكبيرگفتند. سلمة بن اكوع براى جنگ بيرون شد و مردى از ايشان را به دست آورد و او را كشت. زيد و يارانش، جاريه دختر مالك بن حذيفه و مادر او را كه معروف به امّ قرفه بود در يكى از خانه‏ها به اسارت گرفتند. نام امّ قرفه فاطمه دختر ربيعة بن زيد است. مسلمانان غنايم ديگرى هم گرفتند و راهى مدينه شدند، جاريه را سلمة بن اكوع با خود مى‏آورد، سلمه در مورد جاريه و زيبايى او رسول خدا (ص) صحبت كرد. مدتى كه گذشت پيامبر (ص) از سلمه پرسيدند: جاريه را كه اسير گرفته بودى چه كردى؟ گفت: اميدوارم كه او را با يكى از زنان ما كه در بنى فزاره اسير است مبادله كنم. پيامبر (ص) دو يا سه مرتبه ديگر هم اين مطلب را تكرار فرمودند، و پرسيدند كه: جاريه را چه كردى؟ سلمه فهميد كه پيامبر تمايل به او دارند و او را به رسول خدا (ص) بخشيد. پيامبر (ص) او را به حزن بن ابى وهب بخشيدند، و جاريه براى او دخترى زاييده حزن از جاريه فرزند ديگرى نداشت. حضرت محمد، از قول زهرى، از عروه و او از عايشه نقل مى‏كرد كه گفته است: چون زيد بن حارثه از اين سفر برگشت رسول خدا (ص) در خانه من بودند. زيد آمد و در زد و پيامبر (ص) در حالى كه از كمر به بالا برهنه بودند و جامه خود را به زمين مى‏كشيدند- و من هرگز پيامبر را چنين نديده بودم- او را استقبال فرمود و در آغوش گرفت و بوسيدش، و از او سؤال كرد و او خبر پيروزى خود را داد. امّ قرفه را قيس بن محسّر به صورت بدى كشت، با اينكه پيرزنى سالخورده بود پاهايش را به دو شتر سركش بستند، و از هم دريده شد. عبد الله بن مسعدة و قيس بن نعمان بن مسعدة بن حكمة بن مالك بن بدر هم كشته شدند.«**

**ترجمه الطبقات الكبری نوشته‌ی ابن سعد،جلد 2، برگ 88:**

**« پس آن گاه در ماه رمضان از سال ششم هجرت سريّة زيد بن حارثه براى جنگ در وادى القرى واقع شد. و ميان آن تا مدينه هفت شب راه است. گويند، زيد بن حارثه با تنى چند از بهر بازرگانى به شام رفت و كالاهايى از آن اصحاب پيامبر (ص) نيز با خود داشت. چون به نزديك وادى القرى رسيد گروهى از بنى قزارة از بنى بدر با زيد و يارانش روباروى آمدند و او را با همراهانش سخت زخمى كردند و هر چه با آنان بود گرفتند. زيد پس از بهبودى به مدينه بازگرديد و خبر به پيامبر (ص) آورد. و رسول خدا (ص) او را با گروهى گسيل داشت كه شبها مى‏رفتند و روزها كمين مى‏ساختند. و بنى بدر چشم بر آنان داشتند. ولى زيد و همراهانش در سپيده دمى بناگاه بر آنان هجوم برده و تكبير گفته مقامگاه آنان رامحاصره كردند و امّ قرفه را به اسيرى گرفتند، و او فاطمه دختر ربيعة بن بدر است، و دخترش جارية است دختر مالك بن حذيفة بن بدر. و جارية را مسلمة بن اكوع به اسيرى گرفت و او را به رسول خدا (ص) بخشيد و پيامبر (ص) نيز او را به حزن بن ابى وهب بخشيد. و امّ قرفه پيرزنى فرتوت بود و قيس بن محسر او را به وضع بسيار بدى كشت، بر پاهاى او ريسمان بست و ريسمان را به دو شتر گره زد و آن دو شتر را در دو جهت مخالف راند و او را از ميان دو نيم ساخت. و نعمان و عبيد الله پسران مسعدة بن حكمة بن مالك بن بدر را هم كشت. و زيد بن حارثه چون به مدينه بازگرديد، راست بر در خانه رسول خدا رفت و در زد و پيامبر (ص) برخاست بى آنكه ردا بر دوش افكند، و ازار آن حضرت به زمين كشيده مى‏شد، و زيد را در آغوش كشيده بوسيد و از چگونگى كار پرسيد. پس زيد خبر پيروزى خود را داد.«**

**ديگر منابع به زبان فارسی: 1- ترجمه تاريخ يعقوبی، جلد1، برگ 434. 2- ترجمه التنبيه و الإشراف نوشته‌ی مسعودی ، برگ 232. 3- ترجمه تاريخ الكامل نوشته‌ی ابن اثير، جلد7، برگ 243.**

**منابع به زبان عربی: 1- السيرة النبوية، عبد الملك بن هشام،ج 2، ص 617. 2- تاريخ الأمم و الملوك ، أبو جعفر حضرت محمد بن جرير الطبري،ج2، ص 642. 3- كتاب المغازى، حضرت محمد بن عمر الواقدي ،ج2، ص 564. 4- الطبقات الكبرى، حضرت محمد بن سعد، ج 2، ص 69. 5- تاريخ اليعقوبى، احمد بن أبى يعقوب، ج 2، ص 71. 6- التنبيه و الإشراف، أبو الحسن على بن الحسين المسعودي، ص 220. 7- الكامل في التاريخ ، عز الدين أبو الحسن على بن ابى الكرم المعروف بابن الأثير ، ج 2، ص 209. 8- الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن حضرت محمد بن عبد البر ،ج3، ص 1298. 9- الإصابة فى تمييز الصحابة، احمد بن على بن حجر العسقلانى،ج4، ص 197. 10- كتاب جمل من انساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى، ج1، ص 378. 11- إمتاع الأسماع ، تقى الدين أحمد بن على المقريزى ،ج1، ص 270. 12- سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، حضرت محمد بن يوسف الصالحى الشامى،ج6، ص 99. 13- عيون الأثر فى فنون المغازى و الشمائل و السير، أبو الفتح حضرت محمد بن سيد الناس،ج2، ص 147. 14- كتاب المحبر، ابو جعفر حضرت محمد بن حبيب بن امية الهاشمى البغدادي، ص 119. 15- المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن حضرت محمد ابن الجوزى،ج3، ص 260.**

**گناه ام فرقه چه بود**

**طبری (م 310) ، ابن هشام (م 218) ، واقدی(م 207) و ابن سعد(م 230) هيچگونه جرمی را برای ام قرفه ذكر نميكنند. يعقوبی (م293) ميگويد: » ام قرفه دختر ربيعة بن بدر كه مالك بن حذيفة بن بدر او را به همسرى گرفته بود، چهل مرد از نسل خود را نزد رسول خدا فرستاده و گفته بود: بر او در مدينه هجوم آوريد.» از اين سخن چنين برداشت ميشود كه ام قرفه قصد جنگ يا ترور داشته است ، مسعودی (م 345) و البلاذری(م 279) نيز چنين مفهومی را ميرسانند. اما واقدی و ابن سعد ميگويند كه زيد بن حارثه برای تجارت به وادی القری رفته بوده است و بنی فزاره به زيد و يارانش حمله ميكنند. طبری و ابن هشام ميگويند كه حضرت محمد زيد بن حارثه را به وادی القری فرستاد و در آنجا زيد و يارانش با بنی فزاره روبرو شدند و بين آنها جنگ درگرفت. از نقل قول طبری و ابن هشام نيز چنين دريافت ميشود كه حضرت محمد، زيد را به قصد جنگ به وادی القری نفرستاده بوده است و برخورد زيد و يارانش با بنی فزاره اتفاقی بوده است و اصلا به خاطر همين ناگهانی بودن هم هست كه زيد و يارانش شكست ميخورند. مشكلی كه كتابهای مسعودی و يعقوبی اسناد مطالب تاريخی را ذكر نكرده‌اند و راه را برای پژوهش بيشتر بسته‌اند. صالحی شامی (م 942) نيز برخلاف منابع دست اول جرم ام قرفه را دشنام دادن به رسول الله ذكر ميكند، البته مطالب يك منبع قرن دهمی كه ريشه‌ای در متون دست اول ندارد را به سختی ميتوان قبول كرد، از طرفی هم نميتوان قبول كرد كه درميانه راه زيد هوس كرده است ام قرفه را بكشد و عاقلانه است كه دليلی داشته باشد. به هر حال منبع معتبری در اين زمينه در دست نداريم. كتابهای ابن هشام،واقدی،ابن سعد و طبری جز منابع اصلی و معتبر تاريخ اسلام ميباشند كه هيچ اشاره‌ای به مجرم بودن ام قرفه نميكنند و اگر روايت البلاذری ، يعقوبی و مسعودی را قبول كنيم ، جرم ام‌قرفه اين بوده است كه قصد جنگ با مسلمانان را داشته است، ولی اين موضوع كشتن يك پيرزن اسير را به وحشيانه‌ترين شكل ممكن، توجيه نميكند.**

**عكس‌العمل حضرت محمد**

**آقای مهدوی دامغانی در پاورقی برگ 88 از جلد دوم ترجمه » الطبقات الكبری» مينويسد: » اين سريّه در سيره ابن هشام و طبرى و ابن اثير و سيرة الفداء نيامده است و رفتارى كه با امّ قرفه شده قطعا مورد رضايت حضرت ختمى مرتبت (ص) نبوده است.» شوربختانه من كتاب » سيرة الفداء» را دراختيار ندارم، ولی همانطور كه در قسمت منابع مشاهده كرديد شرح كامل اين سريه در سه منبع ديگر آمده است. حال ببينيم قسمت دوم ادعای اين بچه آخوند چقدر درست است. ظاهرا در اين مورد هم آقای مهدوی دامغانی مرتكب تقيه شده‌اند و عكس العمل «حضرت ختمی مرتبت» حكايت از رضايت او از اين جنايت ميكند. حديثی از عايشه در اين مورد روايت شده است: «حضرت محمد، از قول زهرى، از عروه و او از عايشه نقل مى‏كرد كه گفته است: چون زيد بن حارثه از اين سفر برگشت رسول خدا (ص) در خانه من بودند. زيد آمد و در زد و پيامبر (ص) در حالى كه از كمر به بالا برهنه بودند و جامه خود را به زمين مى‏كشيدند- و من هرگز پيامبر را چنين نديده بودم- او را استقبال فرمود و در آغوش گرفت و بوسيدش، و از او سؤال كرد و او خبر پيروزى خود را داد.» غير از اين حديث چيز ديگری گزارش نشده است و حتی اتفاقات مربوط به دختر ام قرفه نيز در آخر اين سريه گزارش شده است اما در هيچكدام از منابع گفته نشده است كه حضرت محمد به اين عمل اعتراض كرده است. حديثی كه از عايشه روايت شده است، نشان از تاييد عمل زيد بن حارثه توسط حضرت محمد دارد.**

**نتيجه‌گيری**

**زيد بن حارثه برده حضرت محمد بوده است و بعد ادعای پيامبری حضرت محمد جز اولين كسانی است كه به او ايمان می‌آورد. با توجه به اينكه اين سريه در رمضان سال ششم هجری اتفاق افتاده است، 19 سال از اسلام آوردن زيد بن حارثه می‌گذشته است و در اين مدت و حتی قبل از آن زيد در كنار پيامبر اسلام بوده است و يكی از سرداران سپاه اسلام بوده است و در سريه‌های مختلفی شركت داشته است. پس گزافه نگفته‌ايم اگر بگوييم زيد بن حارثه يكی از انسانهای پرورش يافته‌ی «اسلام راستين» است. زيد در اين ماجرا جنايتی را مرتكب ميشود كه حتی خواندن آن نيز مو را بر تن انسان سيخ ميكند و مشخص ميكند كه اين مسلمان راستين بويی از اخلاق و انسانيت نبرده است. حضرت محمد نيز با استقبال گرم خود از زيد، درستی اين عمل را تاييد ميكند و در اسلامی بودن آن هيچ شبهه‌ای نمی‌گذارد.**

**منابع**

**1) الإصابة فى تمييز الصحابة، احمد بن على بن حجر العسقلانى (م 852)، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على حضرت محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى، 1415/1995.**

**2) كتاب جمل من انساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى (م 279) ، تحقيق حضرت محمد حميد الله، مصر، دار المعارف، 1959.**

**3) إمتاع الأسماع بما للنبى من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تقى الدين أحمد بن على المقريزى (م 845)، تحقيق حضرت محمد عبد الحميد النميسى، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، 1420/1999.**

**4) تاريخ الأمم و الملوك ، أبو جعفر حضرت محمد بن جرير الطبري (م 310)، تحقيق حضرت محمد أبو الفضل ابراهيم ، بيروت، دار التراث ، ط الثانية، 1387/1967.**

**5) تاريخ طبرى ، حضرت محمد بن جرير طبرى (م 310)، ترجمه ابو القاسم پاينده، تهران، اساطير، چ پنجم، 1375ش.**

**6) تاريخ اليعقوبى، احمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب واضح الكاتب العباسى المعروف باليعقوبى (م بعد 292)، بيروت ، دار صادر، بى تا.**

**7) تاريخ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب ابن واضح يعقوبى (م بعد 292)، ترجمه حضرت محمد ابراهيم آيتى ، تهران ، انتشارات علمى و فرهنگى ، چ ششم ، 1371ش.**

**8) التنبيه و الإشراف، أبو الحسن على بن الحسين المسعودي (م 345)، تصحيح عبد الله اسماعيل الصاوى، القاهرة، دار الصاوي، بى تا( افست قم: مؤسسة نشر المنابع الثقافة الاسلامية).**

**9) التنبيه و الإشراف، أبو الحسن على بن حسين مسعودي (م 345)، ترجمه ابو القاسم پاينده، تهران، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چ دوم، 1365ش.**

**10) السيرة النبوية، عبد الملك بن هشام الحميرى المعافرى (م 218)، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلبى، بيروت، دار المعرفة، بى تا.**

**11) زندگانى حضرت محمد(ص) پيامبر اسلام، ابن هشام (م 218)، ترجمه سيد هاشم رسولى، تهران، انتشارات كتابچى، چ پنجم ، 1375ش.**

**12) الطبقات الكبرى، حضرت محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري (م 230)، تحقيق حضرت محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، 1410/1990.**

**13) طبقات، حضرت محمد بن سعد كاتب واقدى (م 230)، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران، انتشارات فرهنگ و انديشه، 1374ش.**

**14) عيون الأثر فى فنون المغازى و الشمائل و السير، أبو الفتح حضرت محمد بن سيد الناس (م 734)، تعليق ابراهيم حضرت محمد رمضان، بيروت، دار القلم، ط الأولى، 1414/1993.**

**15) الكامل في التاريخ ، عز الدين أبو الحسن على بن ابى الكرم المعروف بابن الأثير (م 630)، بيروت، دار صادر – دار بيروت، 1385/1965.**

**16) كامل تاريخ بزرگ اسلام و ايران، عز الدين على بن اثير (م 630)، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خليلى، تهران، مؤسسه مطبوعاتى علمى، 1371ش.**

**17) كتاب المحبر، ابو جعفر حضرت محمد بن حبيب بن امية الهاشمى البغدادي(م 245)، تحقيق ايلزة ليختن شتيتر، بيروت، دار الآفاق الجديدة، بى تا.**

**18) كتاب المغازى، حضرت محمد بن عمر الواقدي (م 207)، تحقيق مارسدن جونس، بيروت، مؤسسة الأعلمى، ط الثالثة، 1409/1989.**

**19) مغازى تاريخ جنگهاى پيامبر(ص)، حضرت محمد بن عمر واقدى (م 207)، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران، مركز نشر دانشگاهى، چ دوم، 1369ش.**

**20) المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن حضرت محمد ابن الجوزى (م 597)، تحقيق حضرت محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، 1412/1992.**

**21) الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن حضرت محمد بن عبد البر (م 463)، تحقيق على حضرت محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل، ط الأولى، 1412/1992.**

**22) سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، حضرت محمد بن يوسف الصالحى الشامى(م 942)، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على حضرت محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، 1414/1993.**

**جستجو و منبع در سایت زندیق  و سایتهای دیگربا دخل و تصرفی ناچیز**